

دامنه ثبوت و سقوط حق امتناع زوجه و نسبت آن با رأی وحدت رویه ۷۱۸ با رویکردی به دیدگاه امام خمینی (س)

محسن واثقی^۱

محمد مهریار^۲

محسن جعفری بهزاد کلائی^۳

چکیده: حق امتناع زوجه در صورت عدم تأدیة مهریه با شرایط خاص خود، در فقه و حقوق مورد پذیرش است. در قانون مدنی مواد ۱۰۸۵ و ۱۰۸۶ به حق امتناع اختصاص دارد و وجود تفاسیر مختلف به رأی وحدت رویه با تفسیر متفاوتی از آن مواد منجر شده است که با پیشینه فقهی مسئله سازگار نیست. البته ظاهر عبارت فقها تاب تفسیر حداکثری از حق امتناع دارد، اما با توجه به اینکه مهم‌ترین دلیل اعتبار حق امتناع، اجماع است و اجماع دلیلی لبی است، باید به قدر متیقن آن هنگام شک استناد کرد. قدر متیقن در اینجا تمکین خاص است. با وجود رأی وحدت رویه ۷۱۸ باید به قدر متیقن اکتفا کرد و ایجاد حق امتناع را به تمکین عام و اسقاط آن را به تمکین خاص ناظر دانست. امام خمینی نیز با این دیدگاه موافق بودند. وجود آرای متفاوت در دادگاه‌های حقوقی پس از صدور رأی وحدت رویه، نشان‌دهنده تفسیر نشدن براساس موازین حقوقی و فقهی از این مواد قانون مدنی است. تفسیر سازگار با منطق حقوقی آن است که میان متعلق حق امتناع و متعلق سقوط حق امتناع تفاوت قائل شویم.

کلیدواژه‌ها: مهریه، تمکین خاص، تمکین عام، حق امتناع، سقوط حق امتناع.

۱. استادیار گروه حقوق، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

E-mail: mohsenvaseghi@pnu.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه مفید، تهران، ایران.

E-mail: mehryar_mohammad@yahoo.com

۳. استادیار گروه حقوق، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

E-mail: mohsenjafari@pnu.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۸/۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۱۱

پژوهشنامه متین/سال بیست و دوم /شماره هشتاد و شش / بهار ۱۳۹۹ / صص ۱۵۰-۱۳۵

مقدمه

یکی از قواعد عمومی عقود معاوضی، بحث حق حبس طرفین معامله است. در عقود معاوضی اگر یکی از طرفین معامله به تعهد خود پایبند نباشد، طرف دیگر می‌تواند از تعهد خود امتناع کند. به این حق در فقه و حقوق، حق حبس یا حق امتناع گفته می‌شود. عقد نکاح از نظر موقعیت خاص خود در میان عقود شرعی، گاه در کلمات فقهای متقدم متصف به وصف معاوضی بودن شده است (محقق حلی ۱۴۱۲ ج ۲: ۳۳۳)؛ بنابراین همه قواعد مربوط به عقود معاوضی، از جمله حق امتناع در آن جریان دارد و گاه با نپذیرفتن اتصاف عقد نکاح به وصف معاوضی بودن حق امتناع را به دلیل خاص در نکاح جاری می‌دانند (نراقی ۱۴۱۵ ج ۱۶: ۱۶۹). قانون‌گذار حق حبس معاوضی را در مواد ۳۷۷ و ۷۸۳ قانون مدنی آورده است. مقررات مربوط به حق امتناع در نکاح در مواد ۱۰۸۵ و ۱۰۸۶ قانون مدنی بیان شده است. در ماده ۱۰۸۵ آمده است: «زن می‌تواند تا مهر به او تسلیم نشده از ایفاء وظائفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند، مشروط بر اینکه مهر او حال باشد و این امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بود». تفاسیر مختلف از این ماده، دیوان عالی کشور را بر آن داشت تا تفسیر خاص خود را درباره این ماده ارائه دهد که این امر به صدور رأی وحدت رویه ۷۱۸ منجر شد. در این رأی آمده است: «مستفاد از ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی این است که زن در صورت حال بودن مهر می‌تواند تا مهر به او تسلیم نشده از ایفای مطلق وظایفی که شرعاً و قانوناً در برابر شوهر دارد امتناع نماید». تفسیر صورت گرفته ابهاماتی دارد که قضات دادگستری را در مقام تفسیر قضایی در عمل با چالش روبه‌رو می‌کند. سؤال کلیدی که در این مقاله به دنبال پاسخگویی به آن هستیم، این است که آیا رأی وحدت رویه مطابق پیشینه فقهی آن محسوب می‌شود و اگر بنا به مصالحی این رأی خلاف پیشینه فقهی آن صادر شده است، چگونه تفسیری ارائه دهیم که حداقل مخالفت با فقه را داشته باشد؟ بدین منظور در ادامه به بررسی تعریف حق امتناع، متعلق آن، ادله مسئله و فروض مختلف جمع بین ماده قانونی و رأی وحدت رویه می‌پردازیم.

۱. تعریف حق امتناع

زوجه به مجرد عقد، مالک مهر می‌شود و می‌تواند آن را از شوهر مطالبه کند و حتی در صورت امتناع زوج می‌تواند با مراجعه به حاکم و از طریق راه‌های قانونی حق خود را دریافت کند. ضمانت اجرای درخواست مهر این است که زن تا وقتی مهر خود را دریافت نکرده است، می‌تواند از تمکین و وظایف همسری امتناع کند. این حق را در فقه «حق امتناع» می‌نامند. زن با

استفاده از این حق و امتناع از تمکین، ناشزه نشده و حق نفقه او ساقط نمی‌شود؛ زیرا در این مورد عدم تمکین از طرف شرع مقدس مجاز است؛ البته این حق در صورتی است که مهر حال (بدون مدت) باشد، اما در صورت مؤجل (مدت دار) بودن مهر، زن چنین حقی ندارد (طاهری ۱۴۱۸ ج ۳: ۱۷۴). اگر عقد نکاح را از عقود معوض بدانیم، عوض و معوض در عقد نکاح عبارت‌اند از: وظایف زن در مقابل شوهر و مهریه؛ از این رو قواعد عمومی باب معاوضات جریان دارد و میان این دو حق حبس جاری خواهد بود، اما گاهی حق امتناع را مطابق با حق حبس در عقود معاوضی تلقی نکرده‌اند؛ زیرا اساساً نکاح از قبیل معاوضات نیست و فقها گفته‌اند مهر، مابه‌القوم نکاح دائم نیست؛ برخلاف نکاح موقت. در نکاح دائم، حتی اگر مهر هنگام عقد تعیین شود، با توجه به واقعیات خارجی باید گفت مهریه در قبال بضع (و یک‌بار مباشرت) قرار داده نمی‌شود، بلکه تعیین مهر در برابر قیمومیت زوج بر زوجه است (شیرازی ۱۴۱۹ ج ۲۲: ۷۰۳۴). بنا بر نظر اول، حق امتناع زوجه مطابق اصل و موافق با اصول حاکم بر عقود معاوضی است و بنا بر نظریه دوم، حق امتناع زوجه مخالف اصل است؛ زیرا اساساً نکاح از عقود معاوضی نیست و حق امتناع زوجه نه به دلیل جریان قواعد حاکم بر عقود معاوضی، بلکه به دلیل خاص معتبر شده است.

۲. متعلق حق امتناع و سقوط آن از نظر فقهی

در صورتی که زوج دارا بوده و مهریه حال باشد، اختلافی در وجود حق امتناع نیست، اما اگر زوج معسر باشد و مهریه حال باشد، دو قول در مسئله وجود دارد. برخی قائل به ثبوت حق امتناع و برخی قائل به عدم ثبوت حق امتناع هستند (مکارم شیرازی ۱۴۲۴ ج ۶: ۵۲). هنگامی که مهریه دارای اجل باشد، خواه زوج دارا باشد یا ندارد، زوجه حق امتناع ندارد (سبحانی ۱۴۱۶ ج ۲: ۲۰۷). دامنه شمول حق امتناع در دیدگاه فقهی با دو دیدگاه کلی روبه‌روست. دیدگاه اول متعلق حق امتناع زوجه را مخصوص مسائل زناشویی دانسته و قائل به تمکین به معنای خاص است. در مقابل براساس دیدگاه برخی فقها، متعلق حق امتناع مطلق وظایف زوجه در قبال زوج است که حسن معاشرت، سکونت در منزل مشترک، سکونت در محلی که شوهر معین کرده است و اشتغال‌نداشتن به شغلی را که منافی حیثیت شوهر است، شامل می‌شود. در ادامه برخی از کلمات متقدمین و متأخرین از فقها ذکر می‌شود.

۲-۱. تمکین عام متعلق حق امتناع

آنچه در بیشتر کتب فقهی قدما ذکر شده، عبارت «ان تمتنع الزوج نفسها» یا «للمرأة الامتناع من

زوجها) است؛ یعنی زوجه حق دارد خود را از زوج منع کند. این عبارت قابلیت تفسیر حداکثری و تمکین عام را نیز دارد؛ زیرا ممانعت زوج از زوجه می‌تواند هم به معنای نداشتن رابطه جنسی و هم به معنای ایفانکردن مطلق وظایف زناشویی باشد. برخی فقها تصریح کرده‌اند که متعلق حق امتناع تمکین عام است. از میان قدما ابن زهره حلی پس از فتوا به حق امتناع زوجه در صورت پرداخت نشدن مهر از سوی زوج، قائل است که در صورت قبض مهریه توسط زوجه، وی ملزم به نقل مکان به خانه شوهر است (ابن زهره حلی ۱۴۱۷: ۳۴۸). در مقابل در صورتی که مهریه قبض نشده باشد، نقل مکان به منزل همسر به عنوان مصداقی از مصادیق تمکین عام منتفی است. از میان متأخران نیز برخی بدین مضمون فتوا داده‌اند (منتظری نجف آبادی بی تا ج ۲: ۳۸۸).

۲-۲. تمکین خاص متعلق حق امتناع

در مقابل نظریه نخست، مشهور فقها متعلق حق امتناع را تمکین خاص و رابطه جنسی می‌دانند؛ برای نمونه ابن حمزه فتوا داده است که برای زن، حق امتناع از رابطه جنسی حتی در صورت دخول اکراهی وجود دارد تا مهریه را به صورت کامل دریافت کند و اگر به واسطه رابطه جنسی تمکین کند، دیگر حق امتناع نداشته و ناشزه محسوب خواهد شد (ابن حمزه طوسی ۱۴۰۸: ۲۹۹). ابن ادریس از جمله شروط حق امتناع را مطالبه مهریه از سوی زوجه قبل از دخول بیان کرده است (ابن ادریس ۱۴۱۰ ج ۲: ۵۹۱). علامه حلی نیز به حق امتناع زوجه قبل از رابطه جنسی تا دریافت کامل مهر فتوا داده است (ابن فهد حلی ۱۴۱۰: ۱۴۲). از میان متأخران نیز بسیاری بدین مضمون فتوا داده‌اند (بهجت ۱۴۲۶ ج ۴: ۵۵؛ تبریزی بی تا ج ۱: ۳۶۵؛ فاضل لنکرانی بی تا ج ۱: ۴۴۰)؛ البته برخی معاصران لوازم رابطه جنسی و سایر استمتاعات را نیز متعلق حق امتناع زوجه می‌دانند (گلپایگانی ۱۴۰۹ ج ۴: ۴۰۹؛ صافی گلپایگانی ۱۴۱۷ ج ۲: ۳۳).

اگرچه ظاهر عبارت فقها تاب تفسیر حداکثری از حق امتناع دارد، با توجه به اینکه مهم‌ترین دلیل اعتبار حق امتناع، اجماع است و اجماع دلیلی لبی است، باید به قدر متیقن آن هنگام شک استناد کرد. قدر متیقن در اینجا تمکین خاص است.

۲-۳. متعلق سقوط حق امتناع

کارکرد حق امتناع آن است که در صورت اجرای آن از سوی زوجه، وی ناشزه شناخته نمی‌شود و مستحق نفقه خواهد بود. این حق بنا بر نظر مشهور فقها در صورتی که زوجه با رضایت خود را تسلیم زوج کند، ساقط می‌شود (شهید ثانی ۱۴۱۰ ج ۵: ۳۷۱). اگرچه فقها در مقام متعلق حق امتناع

دو یا سه نظر ارائه کرده‌اند، می‌توان نتیجه گرفت که آن‌ها فقط آمیزش را موجب سقوط حق امتناع می‌دانند (انصاری ۱۴۱۵: ۲۶۵). البته عنصر اساسی سقوط حق امتناع، رابطهٔ جنسی همراه با رضایت و اختیار است و آمیزش اکراهی مسقط حق امتناع نخواهد بود (ابن فهد حلی ۱۴۰۷ ج ۳: ۴۱۷). برخی از فقهای متقدم معتقدند که اگر زوج با زوجه رابطهٔ جنسی داشته باشد، ولی زوجه هنوز مهریه را نگرفته باشد، حق امتناع همچنان وجود دارد (ابن براج ۱۴۱۱: ۱۷۴)، اما مشهور فقها با این نظر مخالف‌اند (محقق کرکی ۱۴۱۴ ج ۱۳: ۳۵۴).

۳. ادلهٔ حق امتناع زوجه

حق امتناع زوجه از تمکین قبل از دریافت کامل مهریه در کتب فقهی بررسی شده است. بیشتر فقها از گذشته تاکنون حق حبس برای زوجه را اجمالاً ثابت می‌دانند.

۳-۱. اجماع

محقق حلی فتوای امتناع زوجه از زناشویی تا قبض مهریه را به بیشتر اصحاب منسوب دانسته‌اند (محقق حلی ۱۴۱۳: ۳۰۸)، اما علامه حلی این حکم را اجماعی بیان کرده‌اند (ابن فهد حلی ۱۴۱۰: ۲۶۲). اگرچه اختلاف میان فقها در اطلاق حکم مزبور در مقایسه با قبل از دخول و بعد از آن مشاهده می‌شود، آنچه همه بر آن توافق دارند، جواز امتناع قبل از دخول تا دریافت مهریه است (سیوری ۱۴۰۴ ج ۳: ۲۴۹). نکتهٔ مهم در نقل اجماع به‌عنوان اولین دلیل، نبود روایت صریح بر این حکم است. برخی از فقها به این مطلب اشاره کرده‌اند (عاملی ۱۴۱۱ ج ۱: ۴۱۳)؛ به همین دلیل، شبههٔ مدرکی بودن یا محتمل‌المدرکی بودن به دلیل نبود نص منتفی خواهد بود، اما آنچه می‌تواند اجماع را از کاشفیت ساقط کند، تمسک فقها در این مسئله به قواعد عمومی باب معاوضات است که در دلیل بعدی بیان خواهد شد. وجود قواعد عام باب معاوضات و تطبیق آن با نکاح که معاوضهٔ حقیقی نیست (روحانی ۱۴۱۲ ج ۲۲: ۱۵۰). بلکه برزخی میان معاملات محض و غیر آن محسوب می‌شود (سبزواری ۱۴۱۳ ج ۲۵: ۴۳) نمی‌تواند وثوق ما به کثرت فتاوی متقدمین در این زمینه را خدشه‌دار کند؛ زیرا وفاق متقدمین با وجود عدم نص بیانگر تطبیق برخی قواعد باب معاوضات در نکاح است و مسئلهٔ امتناع زوجه در صورت تأدیه نبودن مهر نیز یکی از این تطبیقات خواهد بود. در هر صورت، اجماع مهم‌ترین مسئله است و از آنجا که اجماع دلیلی لبی است، باید به قدر متیقن آن رجوع کرد.

۲-۳. تمسک به قواعد عمومی

تمسک به قواعد عمومی باب معاوضات از جمله مستندات فقها برای حق امتناع زوجه ذکر شده است که در ادامه به آن‌ها می‌پردازیم:

۱. نکاح با وجود ذکر شدن مهر داخل در عقود معوض (به صورت کامل یا شبیه به عقود معوض) خواهد بود و در صورت ذکر نکردن مهر نکاح معاوضی نخواهد بود؛ زیرا عوضی از طرف دیگر وجود ندارد تا رابطه زناشویی برقرار نشود.

۲. در معاوضات هر کدام از طرفین می‌توانند امتناع از تسلیم کنند تا عوض از جانب دیگری به آن‌ها تسلیم شود و در صورت قبض عوض با اذن طرف مقابل، حق طرف دیگر در امتناع ساقط خواهد شد.

۳. اعطای همه مهر به واسطه عقد بر زوج واجب است و رابطه زناشویی به منزله قبض در نکاح است.

در نتیجه در صورت تأدیه نکردن مهر از سوی زوج برای زوجه حق امتناع وجود دارد (شهید ثانی ۱۴۱۳ ج ۸: ۱۹۱).

همچنین برخی به قواعد عمومی باب شروط برای اثبات حق امتناع استناد کرده‌اند. صاحب حدائق از شیخ احمد جزائری نقل می‌کند: از آنجا که مرسوم و متعارف در تمام ازمنه این بوده است که تمامی یا بعضی از مهر قبل از دخول پرداخت می‌شده و سنت هم به همین گونه بوده است؛ پس اگر عقدی به صورت مطلق (بدون اشتراط پرداخت تمامی یا بعضی از مهر قبل از دخول) واقع شود، به متعارف منصرف می‌شود و نازل منزله شرط ارتکازی ضمن عقد می‌شود که باید قبل از دخول، مهر پرداخت شود؛ پس اگر زوج مهریه را نپردازد، برای زوجه حق امتناع از تمکین وجود دارد. به بیان دیگر حتی صورت مطلق هم (به دلیل متعارف بودن مشروط) حمل بر مشروط می‌شود که اگر زوج بخواهد قبل از پرداخت، دخول کند تخلف شرط پدید می‌آید (بحرانی ۱۴۰۵ ج ۲۴: ۴۶۱).

۳-۳. تمسک به روایات

در این باره سه روایت در مجامع روایی وجود دارد که می‌توان به آن‌ها استدلال کرد.

موثقة سماعه: بر این اساس وقتی مردی با زنی ازدواج می‌کند و زن مهر را به او می‌بخشد، آیا جایز است قبل از اینکه به زن چیزی اعطا شود با او نزدیکی صورت بگیرد؟ پاسخ این است که بله، همین که زن مهریه را بخشید، به منزله آن است که مهر را قبض کرده است (شیخ طوسی

۱۳۸۷ ج ۷: ۲۶۱). به مفهوم این روایت استناد شده است که اگر زوجه مهریهٔ حال را قبض نکرده باشد، دخول بر زوج جایز نیست و تمکین از ناحیهٔ زوجه هم لازم نخواهد بود (سبزواری ۱۴۱۳ ج ۲۵: ۱۵۹)؛ به عبارت دیگر اگر زوجه مهریه را ببخشد، زوج می‌تواند دخول کند؛ چون بخشش مهریه به منزلهٔ قبض مهریه است؛ یعنی زوجه مهر را گرفته و برگردانده است. پس مفهوم روایت این است که اگر قبض مهری از ناحیهٔ زوجه حاصل نشود، دخول جایز نیست.

روایت ابوبصیر: از امام صادق روایت شده است که وقتی مردی با زنی ازدواج می‌کند، زناشویی با او حلال نیست تا به او درهمی و بیشتر از آن یا هدیه‌ای داده شود (شیخ طوسی ۱۴۰۷ ج ۷: ۳۵۷). از این روایت نتیجه گرفته‌اند که زناشویی با زن حلال نیست تا به او چیزی داده شود که رضایت او جلب شود و آنچه باید به زوجه اعطا شود تا زناشویی حلال شود، مهر یا چیزی است که زوجه را راضی می‌کند؛ بنابراین قبل از اعطای مهریه زوجه حق امتناع خواهد داشت (بحرانی ۱۴۰۵ ج ۲۴: ۴۶۳).

صحیحۀ فضیل بن یسار: وی از امام باقر سؤال می‌کند دربارهٔ مردی که با زنی ازدواج کرده و نزدیکی واقع شده و زن از او بچه‌دار شده و بعد از آن مرد وفات کرده است. در این صورت وضعیت ارث زوجه که مهر خود را از میراث زوج طلب می‌کند و بقیهٔ ارث را درخواست کرده چگونه است؟ امام در جواب می‌فرماید: زوجه حق دارد میراث خود را از ورثه طلب کند، اما به نسبت به مهریه آنچه حلال کرده است نزدیکی با او را همان است که قبل از دخول زوج از وی گرفته شده است، خواه کم باشد یا زیاد؛ زیرا زن از او مهر را گرفته و زناشویی را قبول کرده و زوج نیز با او نزدیکی کرده است؛ بنابراین چیزی بعد از دخول برای زوجه نیست (کلینی ۱۴۰۷ ج ۵: ۳۸۵). نحوهٔ استدلال به این روایت چنین است که زوجه پس از مباشرت زوج، حق مطالبهٔ مهر را ندارد، اما قبل از مباشرت ممکن بود تمکین نکند و زوج هم قبل از پرداخت، حق مباشرت نداشت تا رضایت زوجه را تحصیل کند؛ پس اکراه زوجه به مباشرت جایز نیست و زوجه حق امتناع تا قبض مهر را دارد.

همهٔ این روایات به مقتضی جمع میان همهٔ آنها درصدد بیان مطلب دیگری غیر از وجود حق امتناع برای زوجه است؛ یعنی مستحب است زوج بعد از اعطای مالی به زوجه با او نزدیکی کند که آن مال ممکن است تمام یا بعض مهریه یا غیر آن باشد (اراکی ۱۴۱۹: ۵۱۷). روایت اول و دوم علاوه بر ضعف سند از موارد آداب معاشرت زناشویی است که نمی‌توان از آن به‌عنوان حق حقوقی برای زوجه یاد کرد (روحانی ۱۴۱۲ ج ۲۲: ۱۵۰)، اما دربارهٔ روایت سوم باید گفت، علاوه بر اینکه روایت اخص از مدعاست و شامل گرفتن بخشی از مهر به‌جای کل آن می‌شود،

می‌توان احتمال داد مراد از «قبلت» (قبول کردن زوجه) در روایت آن باشد که زن قبول کرده چیز دیگری به جز آنچه گرفته طلبکار نباشد؛ چنانکه گویا زمانی متعارف بوده قبل از مباشرت یا مهر را می‌گرفتند یا مصالحه می‌کردند؛ بنابراین ممکن است روایت را به متعارف هم حمل کنیم (شیرازی ۱۴۱۹ ج ۲۲: ۷۰۲۸). اگرچه روایات وارد شده در این مسئله هر کدام با خدشه روبه‌روست، اجماع منقول به ضمیمه قواعد عمومی مثبت حق امتناع زوجه است.

۴. دیدگاه‌های حقوقی و رویه قضایی به حق امتناع و سقوط آن

ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی بیان می‌کند که زن در صورت حال بودن مهریه می‌تواند تا مهریه به او تسلیم نشده از ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند. رأی وحدت رویه با افزودن قید «مطلق» به عبارت قانون مدنی، متعلق حق امتناع را مطلق وظایفی که زن در برابر شوهر شرعاً و قانوناً دارد بیان کرده است. سؤالی که مطرح می‌شود این است که نسبت میان ماده ۱۰۸۵ و ۱۰۸۶ با رأی وحدت رویه چیست؟ دیدگاه‌های حقوقی و تفاسیر قضایی ارائه شده در تفسیر این دو ماده و نسبت آن با رأی وحدت رویه ۷۱۸، سه دیدگاه متفاوت است؛ دیدگاهی که متعلق حق امتناع و سقوط آن را تمکین خاص و آمیزش دانسته است. دیدگاهی که متعلق حق امتناع و سقوط آن را تمکین عام قلمداد کرده است و دیدگاه سوم که با توجه به رأی وحدت رویه - که مفسر ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی است - متعلق حق امتناع را تمکین عام و متعلق سقوط آن را با توجه به پیشینه فقهی، تنها تمکین خاص تلقی می‌کند. در ادامه هر یک از این دیدگاه‌ها تحلیل و ادله و آرای قضایی مرتبط ذکر شده است.

دیدگاه اول: تمکین خاص متعلق حق امتناع و سقوط آن

این نظریه در تفسیر ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی، ایفای وظایفی را که زن در قبال شوهر دارد، به تمکین خاص منحصر دانسته و متعلق حق امتناع را تمکین خاص می‌داند. امامی پس از تبیین جنبه عمومی و خصوصی نکاح و اختصاص دادن معاوضی بودن نکاح به دلیل جنبه خصوصی و وجود رابطه مالی میان زوج و زوجه به وسیله مهریه، در تفسیر ماده ۱۰۸۵ بیان کرده است: «باید متذکر بود که در حقوق امامیه، زن فقط از نزدیکی با شوهر می‌تواند امتناع بنماید تا مهر خود را بگیرد؛ والا زن نمی‌تواند انجام وظایف دیگر را، از قبیل حسن معاشرت و سکونت در منزل شوهر و اطاعت از او، موقوف به گرفتن مهر کند. بدین جهت به نظر می‌رسد که باید ماده را تفسیر نموده و حق امتناع زن را از ایفاء وظایفی که در مقابل شوهر دارد، منحصر به نزدیکی

دانست و چنانچه تردید در وجود حق مزبور در مورد وظایف دیگر زن شود، اصل عدم آن است» (امامی ۱۳۷۸ ج ۴: ۳۹۴). همچنین گرجی پس از آنکه نظریه تعلق حق امتناع به تمکین خاص را موافق نظر مشهور فقهای امامیه بیان کرده، گفته است: «با توجه به اینکه حق حبس در نکاح یک قاعده استثنایی بوده و آن هم تنها به نفع زوجه مقرر گردیده است، باید به قدر متیقن اکتفا کرد... و قدر متیقن امتناع از نزدیکی و تمکین به معنای خاص تا وصول مهریه است» (گرجی ۱۳۸۴: ۲۶۳). صفایی نیز مشابه همین نظر را ابراز داشته است (صفایی ۱۳۹۰ ج ۱: ۱۷۸).

این دیدگاه با توجه به مقدمات ذیل، تفسیر حداقلی از ماده ۱۰۸۵ داشته است:

۱. پیشینه فقهی حق امتناع حاکی از آن است که متعلق حق امتناع تمکین به معنای خاص و نزدیکی است.

۲. عبارت «زن می تواند از ایفای وظایفی که در قبال شوهر دارد» - که در ماده ۱۰۸۵ ذکر شده است - مطلق است و اگرچه به صورت جمع بیان شده، اما باید آن را مختص به تمکین خاص کرد.

۳. در صورت شک به لحاظ شمول ماده به غیر از تمکین خاص، باید از اصول عملیه و اصل عدم استفاده کرد.

۴. با توجه به اینکه مستند اصلی حق امتناع، اجماع فقهای امامیه و دلیلی لبی است، باید در صورت شک به قدر متیقن آن که تمکین خاص است اکتفا کنیم.

۵. متعلق سقوط حق امتناع چنانچه در ماده ۱۰۸۶ قانون مدنی آمده، همان وظایفی است که در ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی تعیین شده است.

نتیجه اینکه اگر متعلق حق امتناع را بنا بر پیشینه فقهی تمکین خاص قلمداد کنیم، متعلق سقوط آن را نیز باید تمکین خاص بدانیم.

اگرچه این تفسیر قبل از تصویب رأی وحدت رویه سال ۱۳۹۰ است، می توان با همین استدلال وضعیت آن را مشخص کرد. همچنین می توان تفسیر حداقلی را به رأی وحدت رویه سرایت داد یا اساساً آن را دارای اشکالات فقهی و حقوقی دانست. از آنجا که قولی که نویسندگان قانون مدنی از آن پیروی می کنند، نظریه اکثریت فقهاست (قیوم زاده ۱۳۹۰: ۱۵۹) باید متعلق سقوط حق امتناع را همان متعلق حق امتناع دانست. برخی از آرای شعب دیوان عالی کشور نیز موافق این دیدگاه است؛ برای مثال در رأی پرونده به شماره کلاسه ۳۳/۵۶۴۴ آمده است: «با توجه به محتویات پرونده و چون زوجه قبل از دخول و عروسی حق تقاضای وصول مهریه را دارد...» (بازیگر ۱۳۸۰: ۱۸۳).

دیدگاه دوم: تمکین عام متعلق حق امتناع و سقوط آن

این اظهار نظر در تفسیر متعلق حق امتناع موافق اقلیت فقهای است که متعلق حق امتناع را تمکین عام می دانستند. این دیدگاه در حقوق به شایگان بازمی گردد. وی در تفسیر ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی به زن این اجازه را می دهد که برای مثال به اقامتگاه شوهر نرود یا از او تمکین نکند (شایگان ۱۳۷۵ ج ۲: ۲۷۶)؛ بنابراین متعلق حق امتناع زن را تمکین عام تلقی کرده است. کاتوزیان پس از آنکه تمایل به نظر نخست داشته، محظوراتی را که بر نظریه نخست وارد است، ذکر کرده و دادگاه را به رعایت اوضاع و احوال دعوی و صدور حکم براساس آن ملزم کرده است. از دیدگاه او «جداکردن وظایف زناشویی از یکدیگر در پاره‌ای امور دشوار است؛ برای مثال چگونه می توان از زنی انتظار داشت که به خانه شوهر رود و با او زندگی کند و بتواند از تمکین امتناع ورزد» (کاتوزیان ۱۳۷۱: ۱۵۵). برخی دیگر با وارد دانستن این اشکالات و مشکلاتی که در عمل به نظر نخست وارد است، می گویند: هر چند حق حبس را باید تنها حق زن در امتناع از تمکین به معنای خاص دانست، معقول این است که برای زوجه قائل به وجود حق در خودداری از رفتن به منزل زوج و زندگی با او در مسکن واحد شد (روشن ۱۳۹۰: ۱۳۵).

اگرچه نمی توان برخی از این دیدگاه‌ها را شاهی بر این دیدگاه دانست، می توان دیدگاه دوم را به صورتی که در ادامه می آید تبیین کرد.

۱. الفاظی که در ماده ۱۰۸۵ آمده است، به صورت مطلق و جمع بیان شده و اختصاص وظایف زن مانند حسن معاشرت، خوب رویی، احترام متقابل، اطاعت و... به تمکین خاص محتاج دلیل است.

۲. وظایف زناشویی حتی اگر در آمیزش منحصر باشد، از باب توابع عرفی، سایر استمتاعات و وظایفی را که مرتبط با این حق است شامل می شود (درویش ۱۳۸۹: ۱۲۷).

۳. اگر قانون گذار قاصد، از لفظ مطلق که به صورت جمع آمده است، اراده فرد خاصی را نموده باشد لغویت پیش می آید.

۴. الزام زوجه به تمکین عام با در نظر گرفتن حق امتناع او در تمکین خاص موجب مشکلات عرفی برای زوجه خواهد شد. شأنیت زن نیز در این صورت آسیب دیده است.

نتیجه اینکه متعلق حق امتناع تمکین عام است و متعلق سقوط آن نیز باید همان تمکین عام باشد. اداره حقوقی قوه قضاییه در نظریه ۷/۶۴۶۲ خود این حق را به زن می دهد که اگر مهر حال باشد، تا قبل از دریافت آن از همه وظایفی که در مقابل شوهر دارد، اعم از روابط یا تکالیف ناشی از زوجین خودداری کند. بنابراین منظور از تمکین اعم از تمکین عام و خاص است

عرفانی (۱۳۸۷: ۱۷۳). وضعیت تفسیر این ماده پس از تصویب رأی وحدت رویه ۷۱۸ به گونه‌ای دیگر است. از سیاق عبارات این تفسیر، مشروح مذاکرات و نظر دادستان کل کشور می‌توان نتیجه گرفت که نظر قانون‌گذار بر تمکین عام است. عبارت «ایفای مطلق وظایفی که شرعاً و قانوناً در برابر شوهر دارد» که در رأی وحدت رویه آمده است، نکتهٔ خاصی را بر مادهٔ قانونی اضافه نمی‌کند؛ بنابراین اگر متعلق حق امتناع را با توجه به این دیدگاه تمکین عام بدانیم، در ارتباط با سقوط حق امتناع که در مادهٔ ۱۰۸۶ آمده نیز باید همین تفسیر را ارائه دهیم. بدین معنا که سقوط حق امتناع را به واسطهٔ تمکین عام زوجه بدانیم؛ ولو اینکه تمکین خاص و نزدیکی صورت نگرفته باشد؛ برای نمونه در پروندهٔ شمارهٔ ۰۸۱۳/۹۹۷۲۵۱۸۵۰۰۹۳۰ صادره از شعبهٔ ۵ دادگاه تجدیدنظر استان قم با تمسک به رأی وحدت رویه، زوجه‌ای که با زوج به مسافرت رفته و برای حسن معاشرت به صورت اتفاقی به خانهٔ زوج رفته است و به صرف مراوداتی که در عرف توسط دو نامزد صورت گرفته، محکوم به اسقاط حق امتناع شده است.

دیدگاه سوم: تمکین عام متعلق حق امتناع و تمکین خاص متعلق سقوط آن

براساس این دیدگاه، با توجه به مفاد و مذاکرات صورت گرفته در رأی وحدت رویه، متعلق حق امتناع را تمکین عام بدانند، اما دربارهٔ سقوط آن با توجه به اینکه قانون‌گذار در مقام تفسیر مادهٔ ۱۰۸۶ نبوده، به قدر متیقن آن اکتفا نکرده است و با کمک گرفتن از سایر موازین اصولی و پیشینهٔ فقهی، تمکین خاص را موجب سقوط حق امتناع می‌داند. بدین منظور اولاً تبیین کلی از این ادعا را مطرح کرده و سپس دربارهٔ اشکالات وارده بحث و آن‌ها را بررسی کرده است.

رأی وحدت رویهٔ ۷۱۸ هیئت عمومی دیوان عالی کشور براساس اختلاف شعبهٔ پنجم و شعبهٔ نهم دادگاه تجدیدنظر استان لرستان دربارهٔ واحدی است که دو نظر مغایر داده‌اند؛ بدین معنا که یک شعبه نظر داده زوجه می‌تواند تنها دربارهٔ تمکین خاص از حق استفاده کند و شعبهٔ دیگر زوجه را به‌طور کلی مختار در اعمال حق حبس می‌داند. دادستان محترم نظر خود را در قالب سه بند ذیل استدلال کرده و جانب تمکین عام را گرفته است.

۱. قانون‌گذار به نحو عام تعبیر به وظایف کرده است و در اختیار دادن خود به شوهر به معنای خاص یکی از وظایف زن است؛ بنابراین حق حبس علی‌الظاهر ناظر به عموم وظایف است.
۲. از آنجا که به صرف وقوع عقد زن مالک مهر می‌شود، نمی‌توان آن را تنها در قبال دخول قرار داد؛ زیرا با طلاق زن قبل از دخول نصف مهریه به وی پرداخت می‌شود.

۳. حیثیت زن تنها با عمل زناشویی مخدوش نمی‌شود؛ بنابراین اگر زن مکلف باشد در تمام استمتاعات به جز عمل زناشویی تسلیم مرد شود، حیثیت فردی و اجتماعی وی که حفظ آن کمتر از ازاله بکارت نیست چگونه جبران شود؟

با توجه به اینکه اساس اختلاف درباره تفسیر ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی و متعلق حق امتناع است، این سؤال مطرح می‌شود که آیا در زمینه سقوط حق امتناع نیز باید تمکین عام را مدنظر قرار دهیم و آیا اساساً این رأی به ماده ۱۰۸۶ قانون مدنی نیز ناظر خواهد بود؟ به نظر می‌رسد نتوان تفسیر ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی صورت گرفته از سوی دیوان را به دلایل ذیل به ماده ۱۰۸۶ نیز سرایت داد.

۱. تفسیر قانون‌گذار ناظر به ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی است و تسری آن به جایی که مدنظر او نیست، احتیاج به دلیل دارد.

۲. حمایت از حیثیت زنان و حقوق آنان موجب می‌شود که حق امتناع را به تمکین عام و سقوط آن را به تمکین خاص ناظر بدانیم.

۳. با توجه به پیشینه فقهی و اجماع فقها در این باره نمی‌توان تفسیر قانون‌گذار را حداکثری تلقی کرد و به ماده ۱۰۸۶ قانون مدنی نیز سرایت داد.

۴. از لحاظ اصولی این مورد تمسک به عام در شبهه مفهومیه مخصص متصل است و بیشتر اصولیون این مورد را جایز ندانسته‌اند (کاظمی خراسانی ۱۴۰۴: ۵۲۳).

اشکالی که ممکن است به این دیدگاه وارد شود از قرار زیر است.

۱. ماده ۱۰۸۶ قانون مدنی به‌عنوان قرینه متصل ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی است و به وحدت ملاک هر تفسیری از ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی کردیم، در ماده بعدی نیز جریان خواهد داشت؛ بنابراین این دیدگاه مخالف موازین اصولی خواهد بود.

جواب: اگرچه ماده ۱۰۸۶ به ماده سابق خود متصل است، باید توجه داشت رأی وحدت رویه‌ای که صادر شده در مقام تفسیر و حل شبهه مفهومی متعلق حق امتناع است و سرایت تفسیر ماده‌ای به ماده دیگر مخالف تفسیر به نفع خواننده است و تفسیر صورت گرفته اساساً در مقام متعلق سقوط حق امتناع نبوده است.

۲. قانون‌گذار با فرض اینکه قاصد است و توجه به ثمرات تفسیر خود دارد، اقدام به صدور رأی وحدت رویه نموده است و عدم تسری تفسیر ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی به ماده بعدی خلاف قصد قانون‌گذار و موجب لغویت تفسیر خواهد شد.

جواب: از شواهد و متن مذاکرات صورت گرفته مشاهده شد، قانون‌گذار توجهی به مسئلهٔ سقوط حق امتناع نداشته و تفسیر را مبتنی بر عدم نشوز زوجه در صورت استفاده از حق امتناع قلمداد کرده است و اساساً تفسیر قانون‌گذار مرتبط با مرحلهٔ ایجاد حق است نه اسقاط حق. محذوریت لغویت نیز به همین صورت مرتفع می‌شود که قصد قانون‌گذار را مرتبط با مرحلهٔ ایجاد حق بدانیم، نه مرحلهٔ اسقاط حق.

به نظر می‌رسد این دیدگاه با توجه به متن مذاکرات صورت گرفته در جلسهٔ هیئت عمومی دیوان عالی کشور و پیشینهٔ فقهی و موازین اصولی صحیح‌تر از سایر دیدگاه‌ها باشد. بنا بر تفسیر حداکثری، اگر زوجه اقدام به تمکین عام کند و برای مثال به خانهٔ شوهر برود، به اختیار خود حق امتناع را ساقط کرده است؛ درحالی که دانستیم این دیدگاه به هیچ‌وجه با موازین فقهی سازگاری ندارد؛ بنابراین با وجود معضلی به نام رأی وحدت رویهٔ ۷۱۸ باید به قدر متیقن اکتفا کرده و ایجاد حق امتناع را ناظر به تمکین عام و اسقاط آن را ناظر به تمکین خاص قلمداد کنیم. امام خمینی نیز با این دیدگاه موافق است. ایشان در متن تحریرالوسیله متعلق حق امتناع را مطلق تمکین و مطلق تسلیم شدن زن در برابر شوهر ذکر کرده است (امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۱۰۲: ۷۴۳). این عبارت به این معناست که در دیدگاه ایشان تمکین عام متعلق حق امتناع است. چنانچه در استفتائی که از ایشان شده است، ایشان این حق را به زن داده‌اند که تا قبل از تسلیم مهریه به خانهٔ همسر خود نرود (امام خمینی ۱۳۹۲ ج ۳: ۹۹). نه در متن تحریرالوسیله و نه در استفتائات، سخنی از متعلق سقوط حق امتناع وجود ندارد. در متن رسالهٔ ایشان متعلق سقوط حق امتناع را آمیزش جنسی دانسته‌اند. در آن مسئله آمده است: «ولی اگر پیش از گرفتن مهر به نزدیکی راضی شود و شوهر با او نزدیکی کند دیگر نمی‌تواند بدون عذر شرعی از نزدیکی شوهر جلوگیری نماید (امام خمینی ۱۳۸۱: ۳۸۲)؛ بنابراین مطابق نظر امام خمینی نیز متعلق حق امتناع، تمکین عام بوده و متعلق سقوط آن تمکین خاص است.

نتیجه‌گیری

کارکرد حق امتناع زوجه تا تسلیم مهریه به او، عدم نشوز و تعلق نفقه به زوجه است. در این میان، متعلق حق امتناع با دو دیدگاه کلی روبه‌روست که یکی متعلق حق امتناع را تمکین عام و دیگری تمکین خاص تلقی کرده است. اگرچه قانون مدنی صراحتی در تعیین متعلق حق امتناع نداشته، رأی وحدت رویهٔ ۷۱۸ ابهامی را بر ابهامات گذشته افزوده است. چنانچه اشاره شد، در برخی دادگاه‌های حقوقی با تمسک به رأی وحدت رویه، متعلق حق امتناع و سقوط آن را یکی

تلقی کرده‌اند. اگرچه در فقه نسبت به متعلق حق امتناع دو دیدگاه کلی مطرح است، نسبت به متعلق سقوط آن می‌توان ادعای اجماع کرد که فقها تنها آمیزش با رضایت را موجب سقوط این حق قلمداد کرده‌اند. با وجود این پیشینه و قواعد اصولی حاکم بر مسئله باید گفت، متعلق حق امتناع اگرچه براساس رأی وحدت رویه تمکین عام است، متعلق سقوط حق امتناع، تنها تمکین خاص خواهد بود.

منابع

- انصاری، مرتضی. (۱۴۱۵ق) **کتاب النکاح**، قم: نشر کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد. (۱۴۱۰ق) **السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی**، دوره ۳ جلدی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن براج، قاضی، عبدالعزیز. (۱۴۱۱ق) **جواهر الفقه - العقائد الجعفریه**، در قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن حمزه طوسی، محمد بن علی. (۱۴۰۸ق) **الوسيلة إلى نیل الفضيلة**، قم: انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- ابن زهره حلبی، حمزه بن علی حسینی. (۱۴۱۷ق) **غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع**، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- ابن فهد حلّی، جمال‌الدین احمد بن محمد اسدی. (۱۴۰۷ق) **المهذب البارع فی شرح المختصر النافع**، دوره ۵ جلدی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- _____ . (۱۴۱۰ق) **المقتصر من شرح المختصر**، مشهد: مجمع البحوث الإسلامیه.
- اراکی، محمدعلی. (۱۴۱۹ق) **کتاب النکاح**، قم: انتشارات نور نگار.
- امام خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۹۲) **استفتانات**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول.
- _____ . (۱۳۷۹) **تحریر الوسیله**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول.
- _____ . (۱۳۸۱) **رساله توضیح المسائل**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ چهارم.
- امامی، سید حسن. (۱۳۷۸) **حقوق مدنی**، دوره ۶ جلدی، تهران: انتشارات اسلامی.
- بازیگر، یدالله. (۱۳۸۰) **قانون مدنی در آئینه آرای دیوان عالی کشور**، تهران: انتشارات فردوسی.
- بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم. (۱۴۰۵ق) **الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة**، دوره ۲۵ جلدی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- بهجت، محمدتقی. (۱۴۲۶ق) **جامع المسائل**، دوره ۵ جلدی، قم: دفتر معظم‌له.

- تبریزی، جواد بن علی. (بی تا) *استفتائات جدید*، دوره ۲ جلدی، قم: انتشارات دارالصدیقه الشهدید.
- درویش، بهرام. (۱۳۸۹) «دامنه حق حبس زوجه در رویه دیوان عالی کشور»، *مجله حقوقی دادگستری*، شماره ۷۲.
- روحانی، سید صادق حسینی. (۱۴۱۲ ق) *فقه الصادق علیه السلام*، دوره ۲۶ جلدی، قم: دارالکتاب، مدرسه امام صادق (ع).
- روشن، محمد. (۱۳۹۰) *حقوق خانواده*، تهران: انتشارات جنگل.
- سبزواری، سید عبدالاعلی. (۱۴۱۳ ق) *مهذب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام*، دوره ۳۰ جلدی، قم: مؤسسه المنار.
- سبحانی، جعفر. (۱۴۱۶ ق) *نظام النکاح فی الشریعة الاسلامیة الفراء*، دوره ۲ جلدی، قم: انتشارات مؤسسه امام صادق (ع)، چاپ اول.
- سیوری، مقداً بن عبدالله. (۱۴۰۴ ق) *التنقیح الرائج لمختصر الشرائع*، دوره ۴ جلدی، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- شایگان، سید علی. (۱۳۷۵) *حقوق مدنی*، قزوین: انتشارات طه.
- شبیری زنجانی، سید موسی. (۱۴۱۹ ق) *کتاب نکاح*، دوره ۲۵ جلدی، قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز.
- شیخ طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن. (۱۴۰۷ ق) *تهذیب الأحکام*، دوره ۱۰ جلدی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- _____ . (۱۳۸۷ ق) *المبسوط فی فقه الإمامیه*، دوره ۸ جلدی، تهران: المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة
- شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۳ ق) *مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام*، دوره ۱۵ جلدی، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
- _____ . (۱۴۱۰ ق) *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی - کلاتر)*، دوره ۱۰ جلدی، قم: کتاب فروشی داوری.
- صافی گلپایگانی، لطف الله. (۱۴۱۷ ق) *جامع الأحکام (صافی)*، دوره ۲ جلدی، قم: انتشارات حضرت معصومه (س).
- صفایی، حسین. (۱۳۹۰) *حقوق خانواده*، تهران: دانشگاه تهران.
- طاهری، حبیب الله. (۱۴۱۸ ق) *حقوق مدنی*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

- عاملی، محمد بن علی موسوی. (۱۴۱۱ق) *نهایة المرام فی شرح مختصر شرائع الإسلام*، دوره ۲ جلدی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- عرفانی، توفیق. (۱۳۸۷) *مهریه در رویه قضایی*، تهران: نشر جنگل.
- علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. (۱۴۱۱ق) *تبصرة المتعلمین فی أحكام الدین*، تهران: مؤسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- فاضل لنکرانی، محمد. (بی تا) *جامع المسائل*، دوره ۲ جلدی، قم: انتشارات امیرقلم.
- قیومزاده، محمود. (۱۳۹۰) «بررسی فقهی چگونگی حق حبس در نکاح»، *فصلنامه پژوهش های فقه و حقوق اسلامی*، شماره ۲۶.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۷۱) *حقوق مدنی (خانواده)*، تهران: چاپخانه بهمن.
- کاظمی خراسانی، محمدعلی. (۱۴۰۴ق) *فوائد الأصول*، قم: مؤسسه النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين.
- کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق) *الکافی*، دوره ۸ جلدی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- گرجی، ابوالقاسم. (۱۳۸۴) *بررسی تطبیقی حقوق خانواده*، تهران: دانشگاه تهران.
- گلپایگانی، سید محمدرضا موسوی. (۱۴۰۹ق) *مجمع المسائل*، دوره ۵ جلدی، قم: دارالقرآن الکریم.
- محقق حلی، نجم الدین، جعفر بن حسن. (۱۴۱۳ق) *الرسائل التسع*، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- _____ . (۱۴۱۲ق) *تکت النهایه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- محقق کرکی، علی بن حسین. (۱۴۱۴ق) *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، دوره ۱۳ جلدی، قم: مؤسسه آل البيت^ع.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۴) *کتاب النکاح*، دوره ۶ جلدی، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب^ع.
- منتظری نجف آبادی، حسین علی. (بی تا) *رساله استفتائات*، دوره ۳ جلدی، قم: انتشارات تفکر.
- نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی. (۱۴۱۵ق) *مستند الشیعه فی أحكام الشریعه*، دوره ۱۹ جلدی، قم: مؤسسه آل البيت^ع.